**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020817**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم آخوند بین معنای حرفیه و معنای اسمیۀ مرادف آنها تفاوت ماهوی قائل نیست و می‌گویند اینها به یک معنا هستند، خب این اشکال پیش می‌آید نتیجۀ این مطلب این است که مثلا «مِنْ» ابتداییت با لفظ ابتداء به یک معنا باشد بشود لفظ ابتدا را به جای «مِنْ» ابتداییت به کار برد. مرحوم آخوند می‌فرمایند در پاسخ می‌گویند فرق بین این دو تا در موضوع له نیست در خود وضع است، دو جور وضع اینها دارند، بعد اینجوری توضیح می‌دهند:

«الفرق‏ بينهما إنما هو في‏ اختصاص كل منهما بوضع حيث [إنه‏] وضع الاسم ليراد منه معناه بما هو هو و في نفسه و الحرف ليراد منه معناه لا كذلك بل بما هو حالة لغيره كما مرت الإشارة إليه غير مرة فالاختلاف بين الاسم و الحرف في الوضع يكون موجبا لعدم جواز استعمال أحدهما في موضع الآخر و إن اتفقا فيما له الوضع و قد عرفت بما لا مزيد عليه أن نحو إرادة المعنى لا يكاد يمكن أن يكون من خصوصياته و مقوماته.»

این که ایشان می‌گویند دو تا وضع دارند این مراد چی هست؟ مرحوم نایینی و بعضی از آقایان دیگر اینجوری تصور کردند که مراد مرحوم آقای آخوند این هست که کأنّ واضع یک شرطی را برای استعمال قرار داده بعد بحث کردند خلاصه این شرط از کجا معلوم به چه دلیل لازم الاتباع باشد و حالا فوقش این است که اگر واضع را خدا بدانیم که مثلا لازم الاتّباع هم باشد خب حالا کسی تبعیت نکرد گناه کرده، استعمالش که غلط نمی‌شود، از این بحث‌ها را مطرح فرمودند که در کلام آقای نایینی هست، در کلام آقای داماد هست اینها. ولی تصور می‌کنم کلام آقای آخوند تقریبا روشن است که مراد چی است، آن چیزی که آقای آخوند می‌فرمایند این هست که وضع برای ایجاد یک عُلقۀ وضعیه است، عُلقۀ وضعیه‌ای که به وسیلۀ آن عُلقۀ وضعیه ما بتوانیم استعمال صورت بدهیم، استعمال هم بر پایۀ آن عُلقۀ وضعیه است و این عُلقۀ وضعیه بین لفظ و معنا می‌تواند مقید به چیزی باشد، مقید به این باشد که استعمالش به یک نحو خاصی باشد. یعنی ما در واقع وضع یک مثلث سه ضلعی است، حالا یک ارتباط سه ضلعی بین لفظ و معنا و کیفیت دلالت لفظ بر معنا و کیفیت ارادۀ معنا از لفظ این وضع برای ایجاد یک ارتباط سه جانبه است و این ارتباط سه جانبه مانعی ندارد وضع این ارتباط سه جانبه را ایجاد کند ولو موضوع له و آن معنایی که در هنگام استعمال لفظ برای آن معنا به کار می‌رود مستعمل فیه در اسم و حرف یکی است ولی نحوۀ دلالت لفظ بر معنا، نحوۀ استعمال لفظ برای افادۀ معنا فرق می‌کند. لفظ در اسم اراده‌اش نسبت به معنا ارادۀ استقلالی هست آن معنا را فی نفسه اراده می‌شود کرد ولی در حروف آن معنا را فی غیره اراده می‌شود کرد. این کلام مرحوم آخوند. حالا اصلا این مطلب ذاتا معقول هست که یک معنای واحد را دو گونه بشود ذهن انسان به کار بگیرد آن در جلسۀ قبل بیشتر به آن اشاره داشتم که اصلا این که لفظ دلالتش بر معنا اینجور نیست که بشود کأنّ آن مفهوم دو گونه هست و آن باید مورد بحث قرار بگیرد. حالا فعلا بعدا در مورد آن صحبت می‌کنیم، مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول سه تا معنا برای کلام مرحوم آخوند می‌کنند و من معنای دومی که ایشان کردند را بخوانم و پاسخی که ایشان دادند. ایشان می‌گویند: «الثاني: إرجاع‏ القيد باللحاظ الآلي أو الاستقلالي إلى العلقة الوضعيّة.

و تقريب ذلك: ان العلقة الوضعيّة المصححة للاستعمال الناشئة عن الاعتبار و الوضع، قد تكون ثابتة في مطلق الأحوال بين اللفظ و المعنى، فيصح استعمال اللفظ في المعنى مطلقا و في كل حال. و قد تكون ثابتة في حال معين فلا يصح استعمال اللفظ في المعنى الا في ذلك الحال دون غيره من الأحوال. فالفرق بين الأسماء و الحروف، ان الأسماء وضعت للمعاني و لكن قيدت العلقة الوضعيّة» این قیّدت العلقة الوضعیة را ایشان معنا می‌کند که این در بحث مهم است. «لكن قيدت العلقة الوضعيّة - بمعنى قُيِّد حصولها- بين الاسم و المعنى في حال اللحاظ الاستقلالي، فلا تحصل الا في هذا الحال، فمع اللحاظ الآلي لا علقة بين الاسم و المعنى فلا يصح الاستعمال، و الحروف وضعت لمعانيها و لكن قُيِّد حصول العلقة بينهما في حال اللحاظ الآلي، فلا تحصل الا في هذا الحال، فمع اللحاظ الاستقلالي لا علقة بين الحروف و المعنى فلا يصح الاستعمال. فالموضوع له في كل من الحروف و الأسماء واحد إلّا ان العلقة بينه و بين الحرف في حال، و بينه و بين الاسم في حال آخر.»

بعد ایشان اشکال کردند «و العبارة بهذا التفسير لا تخلو عن خدشة أيضا، و ذلك لأن ما ذكر يقتضي ان يكون حدوث العلقة الوضعيّة و حصولها بين اللفظ و المعنى متوقفا على الاستعمال، لوضوح كون المراد باللحاظ الآلي و الاستقلالي اللحاظ في حال الاستعمال،»

ایشان می‌گوید که این لحاظ آلی و استعمالی که ما می‌گوییم آن لحاظ آلی و استعمالی هست که در حین استعمال تحقق می‌یابد، پس بنابراین برای این که عُلقۀ وضعیه حاصل بشود باید استعمال تحقق پیدا کند در حالی که علقۀ وضعیه قبل از استعمال هست. حالا به تعبیر دیگر من اینجوری تعبیر بکنم که استعمال به تبع علقۀ وضعیه است، یک علقۀ وضعیه‌ای وجود دارد، این علقۀ وضعیه مصحح استعمال است، نه این که اوّل ما استعمال می‌کنیم بعد آن علقۀ وضعیه حاصل می‌شود. یک چیز دوری تقریبا اینجا وجود دارد، استعمال متوقف بر علقۀ وضعیه است، اگر علقۀ وضعیه متوقف بر استعمال باشد کأنّ دور پیش می‌آید. به خاطر همین ایشان تعبیر کردند «و بطلانه لا يحتاج إلى بيان.»

ولی این مطلب به نظر می‌رسد متوجه یعنی التفات به معنای تقیید علقۀ وضعیه نشده، ببینید حالا قبل از این که این را چیز کنم یک نکته‌ای را عرض بکنم، شهید صدر هم این کلام مرحوم آخوند را به همین علقۀ وضعیه برمی‌گرداند ولی ایشان اینجوری می‌فرماید که تقیید علقۀ وضعیه بنابر مسلک تعهد و مسکل اعتبار در حقیقت وضع صحیح است ولی تقیید علقۀ وضعیه بنابر مسلک صحیح که مسلک ایجاد قرن اکید هست آن صحیح نیست و این. این را ایشان در بحث تبعیت استعمال، دلالت از اراده آنجا هم مطرح کرده و دنبال کرده. حالا من بنابر مثلا مسلک تعهد توضیح بدهم تا روشن بشود کلامی که مرحوم آقای روحانی این که مطرح می‌کنند این کلام اشکالی که به ایشان مرحوم آخوند وارد می‌کنند وارد نیست. ببینید متکلم تعهد کرده که هر وقت لفظ را به کار برد وقتی لفظ را به کار ببرد که مثلا معنایی را اراده کرده باشد. حالا اینجوری مثلا تعبیر بکنیم، هر موقع بخواهد معنا را اراده کند این لفظ را به کار ببرد به این صیغه به کار ببرید. خب این تعهد می‌تواند به این شکل باشد که هر موقعی بخواهد آن معنا را فی نفسه اراده کند این اسم را به کار ببرد، هر موقع بخواهد آن معنا را فی غیره اراده کند این لفظ را به کار ببرد. یعنی طرف تعهد، تعهد یک ملازمه است بین این که من در چه صورت لفظ را به کار ببرم، خب این طرف تعهد می‌تواند این باشد که هر موقعی که ارادۀ معنا دارم بما هو فی نفسه، بما هو هو، یا ارادۀ معنا دارم بما هو حالة لغیره، خب این تصویر دارد دیگر. طبیعتا آن چیزی که منشأ دلالت شده آن این است که ما می‌گوییم متکلم به این تعهدش پایبند است، یعنی دلالت ناشی از این است که ما متکلم را متعهد به تعهداتش می‌دانیم و ملتزم و عمل کنندۀ به تعهداتش می‌دانیم، اگر آن تعهد این هست که هر وقت معنا را فی نفسه اراده کند این اسم را به کار ببرد، هر وقت معنا را فی غیره اراده کند این حرف را به کار ببرد. بنابراین اگر حرف را به کار ببرد در جایی که مثلا معنا را فی نفسه اراده کرده خب این بر خلاف تعهدش رفتار کرده و آن تعهد منشأ شده بود که این دلالت شکل بگیرد، دلالت ناشی از تعهد بود، این مانعی ندارد. آن دوری هم که اینجا تصویر شده بود آن دور خلط است، ما یک قضیۀ شرطیه داریم آن قضیۀ شرطیه، این قضیۀ شرطیه متوقف بر استعمال نیست، قبل از استعمال این قضیۀ شرطیه صادق است و به این قضیۀ شرطیه تعهد تعلق می‌گیرد، قضیۀ شرطیه این است که هر وقت من ارادۀ معنا کردم حالا به نحو استقلالی این اسم را به کار ببرم، اگر ارادۀ معنا به نحو ضمنی و اندکاکی و حالة لغیره اراده کردم این حرف را به کار ببرم. این قضیۀ شرطیه متوقف بر این نیست که شرط و جزایش خارجیت پیدا کند تا این قضیه صادق باشد، قضیۀ شرطیه قبل از این که شرط و جزا تحقق هم پیدا کند صادق است، من ملتزم هستم که اگر ارادۀ معنای استقلالی کردم این لفظ را به کار ببرم. بنابراین استعمال تابع این قضیۀ شرطیه است، و این قضیۀ شرطیه تابع استعمال نیست، این قضیۀ شرطیه قبل از استعمال هم وجود دارد، با وجودی که تابع استعمال نیست ولی قید ارادۀ فی نفسه، ارادۀ معنا فی نفسه، یا ارادۀ معنا فی غیره در این قضیۀ شرطیه در طرف شرطش اخذ شده، مشکلی ندارد، ایشان تصور کرده که برای این که این جملۀ شرطیه صدق بکند باید آن لحاظ صورت بگیرد، نه قید شرطش است، نه قید قضیۀ شرطیه است، این خلط شده بین این، آن چیزی که قید شرط است غیر از قید قضیۀ شرطیه است، و قضیۀ شرطیه تحققش با همان وضع است، با تعهد شخص است. این شبیه بحث جعل و مجعول است در احکام. ما یک جعل داریم یک مجعول داریم، جعل این هست که یک قضیۀ شرطیه صدق کند، اذا کان الانسان مستطیعا وجب علیه الحج، این قضیۀ شرطیه قبل از این که مستطیع تعهد تحقق پیدا کند صادق است، بعد که مستطیع تحقق پیدا کرد این فعلی می‌شود که به اصطلاح بهش مرحلۀ مجعول می‌گویند، خب یک دوری در آنجا هم تصویر شده در بحث مثلا این که احکام اگر بخواهد تابع، فقط برای عالم باشد آنجاها هم مثلا دور تصویر شده، آن دور هم یک مقداری ناشی از خلط بین این جعل و مجعول به یک معنا هست. حاج آقا اینجور تعبیر می‌کردند، می‌فرمودند که ما احکام را برای کسانی فعلی می‌دانیم که اگر حکم صادر شود به آن حکم علم پیدا کنند این قضیه که اگر حکم تحقق پیدا کند به آن حکم علم پیدا می‌کند. این قضیه نه این که بعد از این که علم بالفعل حاصل شود تازه حکم می‌آید، نه ما در واقع علم به حکم تابع این هست که حکم بیاید، ولی حکم برای کسی است که این قضیۀ شرطیه در حقش صادق باشد که اذا صدر الحکم یصیر عالما و این هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، این نتیجه‌اش این می‌شود که علم فعلی به حکم متوقف باشد بر علم به قضیۀ شرطیه و این مانعی هم ندارد. ما اینجا در واقع استعمال تابع آن، استعمال وقتی تحقق پیدا می‌کند آن ارادۀ فی نفسه و فی غیره خود آن اراده تحقق ارادۀ فی نفسه و ارادۀ فی غیره متوقف بر استعمال است، ولی استعمال متوقف بر این اراده نیست، استعمال متوقف بر قضیۀ شرطیه است، آن قضیۀ شرطیه این هست که اگر من بخواهم استعمال بکنم، اگر من بخواهم ارادۀ معنا فی نفسه به کار ببرم این لفظ را به کار ببرم، هیچ طوری نیست، یعنی در واقع استعمال خارجی لفظ فی نفسه متوقف است بر این که لفظ در موردش این قضیۀ شرطیه صدق بکند که اذا کنتُ قاصدا للمعنیٰ قصدا استقلالیا اتیت بهذا اللفظ، این مشکلی نیست. یعنی در واقع خلط شده به تعبیر دیگر بین تقیید خود وضع بما هو قضیة شرطیة و تقیید شرط وضع، و این که ما می‌گوییم تقیید علقۀ وضعیه تقیید شرط وضع هست. عرض کردم مرحوم آقای صدر اینجا تعبیرشان این هست که این مبنا، این تقیید علقۀ وضعیه بر مبنای ما صحیح نیست که ما حقیقت وضع را ایجاد علقۀ بین لفظ و معنا می‌دانیم. حالا من نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم که آیا واقعا بین، آیا می‌شود آن قرن اکیدی که ارتباط بین لفظ و معنا هست آن قرن اکید را مقید به قیدی کرد، شاید بشود تصویر کرد یعنی ما در واقع، اگر مثلا قرن اکید ناشی از استعمال باشد، اگر استعمال لفظ به شکل فی غیره متکرر بشود ما مثلا لفظ «مِنْ» را همیشه هر وقت ما لفظ «مِنْ» را به کار می‌بریم ارادۀ «مِنْ» بما هو حالة لغیره می‌کنیم، آیا اینجا بین لفظ و خود آن معنا قرن اکید ایجاد می‌شود یا بین لفظ و آن معنا بما هو مراد استقلالا قرن اکید ایجاد می‌شود. این یک مقداری نیاز به تأمل دارد، من تصور می‌کنم بشود تصویر کرد که ما قرن اکید ما مقید به یک حالت خاص باشد، اصلا در غیر آن حالت خاص این قرن اکید حاصل نشده باشد و این که مثلا این لفظ را اگر شب من به کار ببرم این معنا را افاده بکند ولی روز به کار ببرم این معنا را قرن اکید نداشته باشد، شاید بشود یک همچین تصویری کرد بین این که، بین کیفیت به کارگیری لفظ و معنا. ولی عمده‌اش این است که ما خب مبنای شهید صدر را قبول نداریم، عرض کردم ما تصویرمان از، اوّلا به نظر ما علقۀ وضعیه، علقۀ تصدیقیه است نه تصوریه، این که ایشان علقۀ وضع را علقۀ تصوری می‌داند به نظر ما درست نیست و وضع منشأ می‌شود که متکلم بتواند به وسیلۀ این لفظ معنا را به ذهن مخاطب تصورا یا تصدیقا اخطار دهد، تفهیم بکند، و خب آن معنا را می‌شود مانعی ندارد به نحو استقلالی اراده بکند یا به نحو غیر استقلالی اراده کند، این هیچ اشکالی ندارد بر این که این دو تا را، اینها ثبوتا مانعی ندارد تقیید علقۀ وضعیه، علقۀ وضعیه ما اصلا عرض ما این بود علتی که من از این لفظ به آن معنا پی می‌برم این هست که من می‌گویم مستعمل پیرو واضع است، و واضع لفظ را وضع کرده برای این که نشانۀ معنا باشد، من مستعمِل هم لفظ را در راستای هدف واضع به کار بردم، بنابراین لفظ را به آن گونه‌ای که واضع نشانه قرار داده لفظ را هم به همان گونه دارم استعمال می‌کنم. بنابراین اگر لفظ وضع شده باشد برای این که نشانه بودنش در جایی باشد که من متکلم معنا را فی نفسه اراده کرده باشم یا معنا را فی غیره اراده کرده باشم اگر من بر خلاف آن رفتار واضع رفتار کرده باشم در راستای هدف واضع راه نپیموده‌ام، یعنی آن چیزی که منشأ می‌شود که من از این لفظ آن معنا را بفهمم این است که می‌دانم مستعمِل این لفظ را در راستای هدف واضع به کار برده، جایی که لفظ را در راستای هدف واضع به کار نبرد آن دیگر نشانه نیست برای آن معنا. حالا این نکته را ضمیمه بکنم خب بعضی‌ها اینجوری اشکال کردند، گفتند که مرحوم آخوند می‌فرماید که اینها چون وضع اسم و وضع حرف دو تا وضع مختلف هستند استعمال اسم در جای حرف غلط است، خب اشکال کردند که فوقش استعمال به نحوی غیر از نحو وضع است، بگویید مجازی است، لازم نیست همچنان که در مورد موضوع له ممکن است استعمال کننده لفظ را در غیر موضوع له به کار ببرد و مجاز باشد در مورد کیفیت استعمال و طور وضع به اصطلاح، خب آن هم ممکن است مستعمِل او را در غیر آن نحوی که واضع گفته در آن نحو به کار ببرد، فوقش این است که معنای حقیقی‌اش بشود معنای مجازی، چرا می‌گویید غلط است؟ این که ما می‌فهمیم که اینها غلط احساس می‌کنیم این کاشف بر این هست که اصلا مشکلی که شما می‌گویید نیست. پاسخ مطلب این هست که ببینید حالا من اوّل یک مطلب نقضی عرض بکنم آن این است که چرا، اگر آنهایی که می‌گویند که معنای حرفی با معنای اسمی جوهراً فرق دارند، خب آنها هم این سؤال را پاسخ بدهند، خب جوهرا فرق دارند، ولی چرا لفظ را لفظی که وضع شده بر معنای حرفی نمی‌توانیم به جایش معنای اسمی، لفظ اسم به کار ببریم. می‌گویید این اسم برای معنای اسمی وضع شده، خب مجازا در همان معنای حرفی به کار ببرید، موضوع له‌اش فرق دارد ولی چرا؟ به دلیل این که اینها ولو تفاوت جوهری دارند این تفاوت جوهری به گونه‌ای هست که عرف استعمال یکی جای دیگری را نمی‌پذیرد ولو در یک جهت این که هر دو ابتداییت مثلا در موردشان هست، یکی نسبت ابتداییت هست یکی مفهوم استقلالی ابتداییت هست. بنابراین مجرد این که این دو تا معنایی که این لفظ دارد با معنایی که می‌خواهیم این لفظ را معنای موضوع له و معنایی که ما می‌خواهیم لفظ را در آن به کار ببریم یک نوع شباهتی بینشان هست کافی نیست برای این که آن لفظ ما در آن معنایش به کار ببریم. نه لفظ ابتدا بر معنای مستقل ابتداییت وضع شده، ولی نمی‌توانیم ما لفظ ابتداء را در معنای غیر مستقل به کار ببریم، چون جوهرا فرق دارد. خب اگر جوهرا اینها فرق داشته باشد جایی که دو تا وضع مختلف داشته باشند آن هم می‌توانند صحیح نباشد دیگر، به تعبیر دیگر تعبیر مرحوم آقای آخوند دارند می‌گویند آن چیزی که مصحح استعمال مجازی است علاقه نیست بلکه قبول طبع است، بنابراین ممکن است بین معنای مجازی، حالا اینجوری می‌خواهم بگویم این دو تا مبنایی که مرحوم آخوند مطرح می‌کنند در مصحح مجاز رابطه‌شان عموم و خصوص من وجه است، یعنی ممکن است یک چیزی شباهت داشته باشد ولی قبول طبع نباشد. ممکن است یک جایی شباهت نباشد ولی قبول طبع باشد. بنابراین مجرد این که بین معنای اسمی و معنای حرفی شباهت وجود دارد کافی نیست لفظ که برای معنای اسمی وضع شده است که ابتدا باشد را بتوانیم در معنای حرفی به کار ببریم. حالا چه این تفاوت در ناحیۀ موضوع له باشد چه در ناحیۀ کیفیت وضع باشد، فرق ندارد، آن که شما تصور کردید که اگر دو گونه وضع داشته باشد باید به نحو مجاز هم صحیح باشد نه، به نحو مجاز در صورتی هست که قبول طبع داشته باشد، اینها چون جوهرا متفاوتند حالا این تفاوت جوهری یک موقع در موضوع له تفاوت جوهری دارند، یک موقعی در کیفیت ارادۀ معنا تفاوت جوهری دارند، آن تفاوت جوهری که در وضع در نظر گرفته شده باشد آن تفاوت چه موضوع له متوجه بدانیم، چه به کیفیت استعمال متوجه بدانیم همان می‌تواند منشأ بشود که عرف قبول نکند که یکی از اینها را به جای دیگری به کار ببریم. هذا کله بنابراین هست که ما استعمال مجازی را بپذیریم و ما در جای خودش گفتیم نه این مطلبی که صحیح است این که استعمال ما استعمال مجازی نداریم، و تمام استعمالات استعمالات حقیقی است، ما مستعمل فیه همیشه آن معنای حقیقی است. تفاوت‌هایش در مرحلۀ مراد تفهیمی است و آن در اینجا خیلی دخالت ندارد که شما می‌خواهید در مرحلۀ مراد استعمالی لفظی را در غیر معنای خودش به کار ببرید یا لفظی را به شکلی غیر از آن شکلی که واضع برای او تعیین کرده است استعمال کنید. هر دوی اینها چیزی هست که صحیح نیست و درست نیست و بنابراین اصل این اشکال مبتنی بر این هست که ما استعمال مجازی را به آن نحو معروف بپذیریم که ما عرض کردیم نه استعمال مجازی به نحو معروف را ما نمی‌پذیریم. حالا عمدۀ قضیه یک نکته است در بحث معنای حرفی. مرحوم آخوند کأنّ وجدانا این مطلب را مفروغ عنه گرفته که معنای حرفی و معنای اسمی یک همچین درک وجدانی داشته که یک معنای مشترکی دارند. بعد دنبال این بوده که آیا آن، از یک طرف کأنّ اصل معنا را وُحدانی دیده، از یک طرف دیگر این درک وجدانی هم داشته که در حروف معنا به نحو استقلالی از لفظ اراده نمی‌شود بما هو حالة لغیره اراده می‌شود و در اسماء بما هو فی نفسه اراده می‌شود. اینها را در ذهن ایشان بوده، یعنی همچین درک وجدانی گویا بر ایشان حاصل شده و خب بحث را به این مطلب دنبال کرده که آیا آن لحاظ استقلالی یا لحاظ آلی در موضوع له دخالت دارد، دخالت ندارد آن بحث‌ها را دنبال کرده، ولی ما وجدانا بین معنای اسمی و معنای حرفی فرق می‌فهمیم. معنای اسمی «مِنْ» با ابتدا معنایش با آن درک یعنی آن مطلب وجدانی که ما می‌فهمیم اینها متفاوتند و این عمده دلیلی که برای فهم مفاد الفاظ هست آن تبادر است یعنی معنایی که از «مِنْ» متبادر می‌شود با معنایی که از ابتدا متبادر می‌شود فرق دارد. البته مرحوم آقای حاج شیخ در درر این مطلب را می‌پذیرد که معنای «مِنْ» و ابتدا با هم فرق دارد ولی با این حال هم می‌گوید «مِنْ» وضع عام موضوع له عام هست، اینجور نیست که اگر ما بین معنای «مِنْ» و ابتدا فرق ماهوی قرار بدهیم حتما باید بگوییم وضع عام موضوع له خاص است، مرحوم آقای حاج شیخ می‌گوید نه تفاوت جوهری دارند، با وجودی که تفاوت جوهری دارند با این حال وضع عام موضوع له خاص نیست، وضع عام موضوع له عام هست، حالا ادامۀ بحث‌هایی که اینجا هست را شنبه ان شاء الله دنبال خواهیم کرد. دوستان ما بحث‌های مباحث دلیل لفظی فردا ان شاء الله بحث آقای صدر را دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان